

بررسی تطبیقی فرهنگ و زبان مادری در شرفنامه نظامی گنجه‌ای

ایران مهدیخانی<sup>۲</sup>  
تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۰۹

حبیب‌الله سلیمی<sup>۱</sup>  
تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۵

A Study of the Representations of Culture and Mother Tongue in Sharaf-Nameh by  
NizamGanjavi

H. Salimi<sup>1</sup>

I. Mahdikhani<sup>2</sup>

Abstract

Previous studies proved NizamiGanjavi was influenced by his native language and culture as seen in his Haft Paykar and Khosrow o Shirin. Now this question comes up: is Nizami influenced also in his Sharaf-Nameh by his native tongue and culture? This is what the present study intends to answer. To his end, a library-based study was carried out on the vocabulary, phrases and expressions related to Nizami's native language and culture, using a descriptive and content-based analysis. The findings suggest Nizami is also influenced by his native language and culture in Sharaf-Nameh. Familiarity with his native language and culture can help eliminate misunderstandings with regard to vocabulary and expressions originating from the poet's mother tongue and help gain a better understanding of his language and mind, while promoting cultural relations between the Kurdish and Persian speakers.

**Keywords:** NizamiGanjavi, Sharaf-Nameh, Native Language and Culture, Kurdish Language.

چکیده

با توجه به اینکه در تحقیقات پیشین، تأثیرپذیری نظامی گنجه‌ای از زبان و فرهنگ مادری خود، در هفت پیکر و خسرو و شیرین اثبات شده است این پرسش مطرح می‌شود که آیا نظامی در شرفنامه هم از فرهنگ و زبان مادری متأثر است؟ هدف این پژوهش بررسی این مسئله در شرفنامه است. برای تحقق این هدف، واژگان و ترکیبات و مثل‌نماهای مرتبط با زبان و فرهنگ مادری نظامی به روش پژوهش توصیفی و تکنیک تحلیل محتوا به روش کتابخانه‌ای، بررسی شد و این نتیجه به دست آمد که نظامی در شرفنامه نیز از زبان و فرهنگ مادری متأثر است و آشنایی با آن، موجب رفع ابهام ایباتی می‌شود که وی در آن‌ها از واژگان و اصطلاحات زبان مادری استفاده کرده است. همچنین به درک بهتر ذهن و زبان او کمک می‌کند و روابط فرهنگی بین گویشوران دو زبان فارسی و کردی را تحکیم می‌بخشد.

**واژگان کلیدی:** نظامی گنجه‌ای، شرفنامه، فرهنگ و زبان مادری، زبان کردی.

1. Ph.D. Student of Parsian Language and Literature in Kurdistan University  
2. M.A. Parsian Language and Literature in Kurdistan University

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول)  
Habib1890@yahoo.com  
۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دبیر آموزش و پرورش

## مقدمه

تأثیرپذیری شاعران از فرهنگ و زبان مادری «در آثار برخی از شاعران به خوبی نمایان است. به عنوان مثال بخش قابل ملاحظه‌ای از اشعار خاقانی متأثر از فرهنگ مادری اوست؛ به گونه‌ای که تا خواننده با آیین مسیح و اصطلاحات مربوط به آن آشنا نباشد نمی‌تواند مقاصد و معانی برخی از سروده‌های او را دریابد» (صالحی و پارسا، ۱۳۹۰: ۳۲). «این مسئله در مورد نظامی گنج‌ای نیز صادق است» (همانجا) زیرا پژوهش‌های پیشین، تأثیر فرهنگ و زبان مادری او را در هفت پیکر و خسرو و شیرین ثابت کرده‌اند که برای نمونه می‌توان به مقاله «بررسی جلوه‌های زبانی فرهنگ مادری در خسرو و شیرین و هفت پیکر نظامی گنج‌ای» (صالحی و پارسا ۱۳۹۰) اشاره کرد. پژوهشگران مقاله پیش رو نیز به تاسی از نویسندگان مقاله مذکور بنا دارند تأثیر زبان و فرهنگ مادری نظامی در شرفنامه را بررسی کنند و می‌کوشند با بررسی واژگان و ترکیبات و اصطلاحات و مثل‌نماهای صرفاً کردی، ترجمه‌های تحت اللفظی کردی - فارسی آن‌ها و موارد مشترک میان دو زبان فارسی و کردی، به این پرسش پاسخ دهند که آیا نظامی در شرفنامه نیز همچون هفت پیکر و خسرو و شیرین از زبان و فرهنگ مادری متأثر است یا خیر؟

شناخت بیشتر نظامی، درک ذهن و زبان او و ابهام‌زدایی از ابیات مرتبط با فرهنگ و زبان مادری شاعر از دیگر اهداف پژوهش است.

## فرهنگ و زبان مادری نظامی گنج‌ای

مصححان و شارحان آثار نظامی با استناد به آثارش، درباره فرهنگ و زبان مادری او نظراتی داده‌اند و همه آنان بر کرد بودن مادر شاعر اتفاق نظر دارند. برای پرهیز از طولانی شدن کلام، به اختصار به موارد زیر اشاره می‌شود:

«زبان مادری نظامی گنج‌ای در معنی خاص آن کردی بوده است و نظامی نیز با نهایت سرافرازی در این باب سخن می‌گوید و عمداً کلمه کرد (به ضم اول) را در قافیه قرار می‌دهد تا تعبیر و تحریفی پیش نیاید» (ثروتیان، ۱۳۶۶: ۵۸). نظامی در لیلی و مجنون از مادر خود چنین یاد می‌کند:

گر مادر من رئیسه کرد

از لابه‌گری کراکنم یاد

(نظامی، ۱۳۶۴: ۵۷)

صالحی و پارسا در بخش تبار مادری نظامی، انعکاس کرد بودن مادر او را در آثار نظامی پژوهان یادآور شده‌اند: «دستگردی (۱۳۶۳: ز)، زنجانی (۱۳۷۸: ۳) و ریاحی (۱۳۵۸: ۱۱) رئیسه را نام مادر نظامی و تبار او را قوم کرد معرفی کرده‌اند. نفیسی (بی‌تا: ۳) و احمدنژاد (۱۳۶۹: ۷) نیز به کرد نژاد بودن نظامی اذعان دارند. ثروت (۱۳۷۰: ۳۳) با توجه به اسم مادرش (رئیسه کرد) و عنوان خالویش (خواجه)، نظامی را از مسلک اشراف و بزرگان قبیله کرد معرفی می‌کند. مبارز (۱۳۶۰: ۱۱) مادر نظامی را از سران کرد معرفی کرده است» (صالحی و پارسا، ۱۳۹۰: ۳۳). زرین‌کوب ضمن اشاره به کرد بودن مادر نظامی، به موقعیت و زندگی کردها در گنجه، بردع و تفلیس اشاره می‌کند و معتقد است قوم کرد در آن روزگار در گنجه، اران و قسمتی از ارمنستان و گرجستان نوعی برتری اشراف‌گونه داشته است و در شهر گنجه به سبب حکومت طولانی شدادیان کرد نژاد، به این قوم همچنان به چشم عنصری اشرافی نگریسته می‌شد و تعداد گردان در شهر بردع به اندازه‌ای بوده که یک دروازه شهر، باب‌الاکراد نامیده شده و در آنجا سال‌ها بازار هفتگی برپا بوده است (همانجا به نقل از زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۵). شرفکندی (۱۹۹۷: ۳۴۰) در کتاب خاطرات خود یادآوری می‌کند که صمدورگون (محقق آذربایجانی) هم مادر نظامی را کرد دانسته است.

## پیشینه پژوهش

با اینکه بیشتر نظامی‌پژوهان بر کرد تبار بودن مادر نظامی اذعان دارند تاکنون در زمینه تأثیر فرهنگ و زبان مادری در شرفنامه نظامی پژوهش مستقلی نشده است. به نظر می‌رسد آشنا نبودن نظامی‌پژوهان با زبان کردی یکی از دلایل عدم تحقیق باشد.

بهر روز ثروتیان در اثنای تصحیح و توضیح شرفنامه نظامی (۱۳۸۶) چند واژه کردی را مشخص کرده و بر این باور است که «مادر نظامی از گردان ایرانی است و زبان

### تجزیه و تحلیل

تأثیر زبان و فرهنگ مادری در شرفنامه نظامی را در بخش‌های زیر بررسی کرده‌ایم و هدف از تفکیک، عدم تمرکز بر یک بخش بوده است و حتی یک مورد واج هم در ذیل بخش واژگان بررسی شده است.

### واژگان

زبان کُردی و زبان فارسی اشتراکات واژگانی فراوانی دارند. در شرفنامه چهار واژه تجزیه و تحلیل شده است که وضعیت و جایگاه آن‌ها در زبان فارسی و کُردی قابل بحث است: رشتن

این واژه در زبان فارسی قدیم به کار رفته اما امروز کاربردی ندارد ولی در زبان کُردی هنوز واژه‌ای پر کاربرد است.

خبر برد صاحب خبر نزد شاه  
که مستی ستم‌دیده دادخواه  
تظلم زنانند بر شاه روم  
که بر مصریان تنگ شد مرز و بوم  
رسیدند چندان سیاهان زنگ  
که شد در بیابان گذرگاه تنگ  
سواد جهان را چنان دود رشت  
که سودا درآمد به آن کوه و دشت

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۳۷)

واژه رشت در لغت‌نامه دهخدا (۱۳۷۳: ۱۰۶۳۲/۷) به معنی «بسیار خشک و شکننده و هر چیز که از هم فروریزد و فروپاشد، دیوار مشرف بر افتادن، گچ، لجن و خاکروبه، و رنگ کرده» و در فرهنگ فارسی معین (۱۳۷۱: ۱۶۵۶)، فرهنگ فارسی عمید (۱۳۸۹: ۵۹۰) و فرهنگ فشرده سخن به سرپرستی دکتر حسن انوری (۱۳۸۲: ۱۱۳۵) نیز به همان معانی - غیر از رنگ کردن - آمده است. ثروتیان در بیت یادشده معنی «رنگ کردن» را مناسب می‌داند و در شرح بیت می‌نویسد: «اطراف جهان را چنان سیاهی گرفت و رنگ کرد که سیاهی و جنون به آن کوه و دشت آمد (نظامی، ۱۳۸۶: ۵۲۹). معنی کنایی ذیل نیز در کلام نهفته است: زنگیان آنچنان آتشی بر اطراف جهان زده‌اند که دود آن کوه و دشت را فراگرفته است.

مادری نظامی کُردی بوده است و به همین جهت است که واژه‌ها و کنایه‌های زبان کُردی در آثار نظامی فراوان است» (نظامی، ۱۳۸۶: ۱۲).

پارسا و سلیمی در مقاله «تبیین نکته‌ای مبهم در بیتی از شرفنامه نظامی گنجه‌ای، با تکیه بر شواهد زبان کُردی» (۱۳۹۲) بیتی از شرفنامه را که مبهم به نظر رسیده بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که بدون آشنایی با فرهنگ مادری نظامی مفهوم این بیت مبهم است.

صالحی و پارسا هم در مقاله‌شان نموده‌های زبان مادری شاعر را در خسرو و شیرین و هفت پیکر بررسی کرده‌اند. سید احمد پارسا در سال ۱۳۷۶ در مقاله‌ای با عنوان «سهم زبان کُردی در سبک آذربایجانی» - که متأسفانه تاکنون به چاپ نرسیده است - برخی امثال و حکم و ریشه‌های داستانی بعضی از داستان‌های هفت پیکر را شاهد آورده است (صالحی و پارسا، ۱۳۹۰: ۳۵).

### روش پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی است و داده‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا به روش کتابخانه‌ای بررسی شده است و در برخی موارد به علت نبود منابع کتابخانه‌ای مرتبط با موضوع، با گویشوران آشنا با بعضی واژگان و مفاهیم شفاهی سینه به سینه مصاحبه کرده‌ایم. شرفنامه تصحیح بهروز ثروتیان (۱۳۸۶) و وحید دستگردی (۱۳۷۶) مبنای کار بوده است. شواهد کُردی را از آثار مکتوب شاعران، کتاب‌هایی از زبان و ادبیات کُردی و داستان‌های شفاهی و فولکلور برگزیده‌ایم.

### پرسش‌های پژوهش

- ۱) آیا نظامی در شرفنامه از فرهنگ مادری تأثیر پذیرفته است؟
- ۲) نمود فرهنگ مادری نظامی در شرفنامه در کدام حوزه زبانی است؟
- ۳) بررسی فرهنگ مادری چه کمکی به فهم بهتر از ابیات شرفنامه می‌کند؟

۲) رشتن در معنای رنگ کردن (سیاه نمودن)  
 ناهوی خوته نه جیلوه ده کاتن له خه طا دا  
 ناچاوی ذه شی فیتنه گه ری سورمه که شانه؟

(ملا محمد «مه حوی»، ۱۳۸۱: ۲۸۰)

âhũixutana jilwa dakâtin la xatâdâ  
 Yâ Êâwîrašî fitna garî sũrmakišâna

آن آهوی ختن است که در سرزمین ختا جلوه‌گری  
 می‌کند یا چشم سیاه عاشق‌کشان و فتنه‌گرانی است که به  
 چشمانشان سرمه کشیده‌اند تا آن‌ها را سیاه‌تر کنند؟

### ۳) رشتن در معنای نقش و نگار

جوجه کبک زمانی که کم‌کم دارد بزرگ می‌شود میل‌های  
 سیاه دور گردنش آشکار می‌گردد و آن، یک نوع نقاشی و  
 نگارگری است که در اصطلاح شکارچیان می‌گویند:

کفو خاص و میلی رشتون

(شرفکندی، ۱۳۷۶: ۳۴۶).

Kaw xâlũ mĩŋœaštwin

کبک سیاهی‌های دور گردنش آشکار شده است.

رو (این واژه فقط در زبان کردی کاربرد دارد.)

خری چوب می‌خورد و بر جای جو

خر افتاد و جان داد و خربنده رو

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۲۰۸)

رو ... به معنی آواز حزین («برهان»، ۱۳۴۲: ۹۹۶/۲). این  
 کلمه اصطلاح کردی «بابا- رو؛ بابا، رو» را به یاد می‌آورد که  
 هنگام مرگ پدر خانواده فریاد می‌کشند؛ یعنی بابا رفت. آنچه  
 مسلم است نظامی به عمد این کلمه را در قافیه قرار داده تا  
 از فراموش شدن آن جلوگیری کند (همان: ۶۰۵). با توجه  
 به توضیح کافی دکتر ثروتیان در این مورد، نگارندگان این  
 مقاله صرفاً به منظور توضیح و تفسیر بیشتر این واژه، به این  
 مورد توجه کرده‌اند.

واژه دؤ در زبان کردی کلمه شیون است (شرفکندی،  
 ۱۳۷۶: ۳۴۹). نظامی این واژه را به تأثر از فرهنگ و زبان  
 مادری به کار گرفته و ابیات زیر گواهی بر این مدعاست:

در هر صورت معنی فعل رشتن روشن است، اگرچه دود  
 به علاقه ملازمت به معنی مجازی آتش، منظور شاعر باشد (به  
 نقل از همانجا).

رشتن در زبان کردی واژه‌ای آشناست و به معنی سرمه به  
 چشم کشیدن و نقش و نگار است (شرفکندی، ۱۳۷۶: ۳۴۶) و  
 با توجه به اینکه در زبان کردی در برخی واژه‌ها واج‌های «ژ» و  
 «ش» به جای هم به کار می‌روند واژه ره‌ژتن هم معادل رشتن  
 است و آن را به معنی رنگ کردن مو و سرمه کشیدن به چشم  
 در فرهنگ‌ها آورده‌اند (به نقل از همان: ۳۵۷) و واژه رژیا هم  
 که با این دو تناسب دارد، به فتح رای مهمل، چشمی را گویند  
 که سرمه کشیده باشند؛ آن سرمه کشیدن را رژیا می‌گویند  
 (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۸: ۱۰۴). ضمناً با واژه رش به معنی  
 سیاه (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۰۶۳/۷) هم ارتباط دارد.

با ذکر این موارد، رشتن را در بیت مذکور علاوه بر رنگ  
 کردن به معنی سرمه کشیدن به چشم نیز می‌توان در نظر  
 گرفت. سرمه کشیدن با واژگان سواد، دود، سودا و حتی  
 سیاهان زنگ در بیت قبل متناسب‌تر است و رابطه عموم و  
 خصوص مطلق بودن رنگ کردن با سرمه به چشم کشیدن  
 هم، مؤید این فرض است.

شواهد کردی زیر، کاربردهای مختلف رشتن را در زبان  
 کردی نشان می‌دهد و در ضمن مشخص می‌کند که یکی از  
 معنی‌های رشتن (رنگ کردن)، در زبان فارسی و زبان کردی  
 مشترک است با این تفاوت که در زبان کردی رنگ سیاه مد  
 نظر است.

### ۱) رشتن در معنای سرمه کشیدن به چشم برای آراستگی

ده سی‌قه زا عه‌جه ب‌ناژاوه بیکی هه صگرسان

که ده شتی نثرگزی مه ستی له کوی کصانی ناز

(صالحی صاحب، ۱۳۹۱: غزل ۲۵۸)

Dasî qazâ âjab âpâwayykî hağirsân  
 Karaštî nergizîmastî lakuy kiñânîz

ترجمه:

چه فتنه بود که مشاطه قضا انگیخت

که کرد نرگس مستش سیه به سرمه ناز

(حافظ، ۱۳۸۲: ۶۲۱)

(۱) دُو ōu

در داستان شیرین و فرهاد گردی، زمانی که پیرزن خبر مرگ شیرین را به فرهاد می‌دهد فرهاد چنین ناله سر می‌دهد:

شازاده‌ی شیرین نقرمقن شارم دُو  
فرهاد بنگکس بشختمخوارم دُو  
y adāzāšrā nîrîšrmtan šârim uø  
Farhâd bekas be xamxuwârîm uø

شاهزاده‌ی زیبای اهل ارمن از دستم رفت. فرهاد غریب و تنها شد و او هم خواهد رفت (مُرد).

یا شیرین در مرگ فرهاد چنین می‌سراید:

کوککئی رتشید بالای باشم دُو  
شازاده‌ی ماچین سگتنگ تراشم دُو

Kukan rašîd âîâb bâšim øu  
Šâzâdsy mâêîn sang tarâšîn øu

کوه‌کن رشید خوش قد و قامت را از دست دادم. شاهزاده‌ی ماچین سنگ‌تراشم از دست رفت.

(۲) دُو دُو: عزاداری

امین شیخ الاسلامی متخلص به هیمن در مرگ عبدالله گوران پدر شعر نو کردی چنین می‌سراید:

هتر لة کترکوکتو هتاکوو سنة  
شین و رُو دُو و فغانی پیاو و ژنة  
(شیخ الاسلامی، ۱۳۵۲: ۱۵۲)

Har la karkükaw hatâkü sina  
Šîn u øuøu u fiqânîpiyâw u žina

از کرکوک تا سنج همه در مرگ عبدالله گوران عزاداری و شیون می‌کنند.

ناخ و داخ و نیش، هاوار و رُو دُو  
نئمانه هتمووی لای من بوونه کو

(ولید «وله‌لی دیوانه»، ۱۳۸۳: ۱۷)

Âxü dâxüâyš, hâwâruøuøu  
Amâna hamûlây min būna ku

افسوس و دریغ و درد، فریاد و شیون و عزاداری همه در پیش من جمع شده‌اند.

شایی لنگتص گورگ ئتکئی به دُو

بومئذیش ئتکئی شیون و دُو دُو

(دبّاغی، ۱۳۶۲: ۲۸)

Šâyî la gal gurg âkay ba diru  
Bumaøiš âkay šîwan ü øuøu

با گرگ شادی می‌کنی و برای مرگ گوسفند هم به شیون کردن و عزاداری می‌پردازی (منظور منافقی و دورویی است).

گرگی (مشترک میان زبان فارسی و زبان کردی با کاربرد و معنی یکسان)

به گرگی ز گرگان توانیم رست

که بر جهل جز جهل نارد شکست

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۰۷)

وحید دستگردی در توضیح مصراع اول چنین می‌نویسد:  
گرگی: کنایه از درندگی، یعنی از درندگان به درندگی می‌توان آزاد شد (به نقل از همانجا).

در زبان کردی هم «گرگی» به معنی درندگی و خوی و خصلت گرگ داشتن به کار می‌رود:

گورگ گورگی ئه کاله دُوژ ته نگانه پشت له یه ک ئه کا  
Gurg gurgî âka la rûj tangana pšt la yak akâ

گرگ‌ها خوی و خصلت درندگی دارند، از یکدیگر ایمن نیستند اما در روزی که دچار سختی و مشکل شوند پشتیبان هم خواهند بود.

فروجکان («ک» در این واژه نشانه‌ی معرفه، مختص زبان کردی است).

عقابی که نخجیر سازی کند

به فروجکان دست بازی کند

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۶۰)

لفظ فروجه عربی است. نظامی ظاهراً به تأثر از زبان کردی آن را با کان جمع بسته و در واقع فتحه جیم را به کاف بدل کرده است. با جوجه - جوجکان در زبان کردی مقایسه شود (نظامی، ۱۳۸۶ «توضیحات» ثروتیان: ۵۶۲).

سرش خواست کندن که نرم آمدش

چو رویی چنان دید شرم آمدش

(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۸۹)

ثروتیان در توضیح بیت سوم نوشته است: خواست سرش را بکند به نظرش نرم آمد (کنایه از داشتن موی بسیار و جمع کردن زلف‌های دراز در زیر ترگ آهنی و بستن گیسوان در گردن است) (همانجا: ۷۷۶).

با توجه به اینکه نرم آمدن و نرمی در زبان گردی به معنی ترحم و دلسوزی (بابان، ۱۳۶۱: ۲۹۷) و مسالمت‌جویی و نرمش نشان دادن و حالت تسلیم‌پذیری (فتاحی قاضی، ۱۳۶۴: ۴۲۳) است توضیح دکتر ثروتیان مناسب به نظر نمی‌رسد. بیت اشاره به این دارد که خواست او را بکشد اما به او دلسوزی کرد و نرمش نشان داد و از کشتنش منصرف شد. پس نظامی نرمی را در این بیت به تأثر از زبان و فرهنگ مادری به کار گرفته است:

لقبذ دقتگت هات لئسئر قوللئی کئو  
وتی ئئی فقرهاد، ئاشقی بار بئ لئو  
موبارکت بئ یاخووا مترگی نه و  
وئش مامئصئت کرد، وئش، لئگئص خسروئو  
جوابی دایه قوئ فقرهاد بئ گئرمی  
وتی ئئی بئستوون بئ توونییئ نئرمی

Lapiø dange hât lasar qüllay kew  
witâiy farhâd, âşqî bâr ba lew  
Mûbârahit be yâ xuwâ margî naw  
Waş mâmaïat kird waş lagaïxosraw  
Jiwâbî dâyawâ farhâd ba garmî  
Witâ iy bestûn ba tû nîya narmî

این بیت‌ها از داستان شیرین و فرهاد گردی است: زمانی که فرهاد به بالای کوه بیستون رفت ناگهان صدایی از قلّه کوه به گوشش رسید، گفت: ای فرهاد عاشق غمگین! الهی مرگ نو برایت مبارک باشد. با خسرو معامله‌ای خوب کردی. فرهاد هم پاسخ داد: ای بیستون! دلسوزی مکن و این کار من به تو ربطی ندارد. (نمی‌خواهد تو برای من دلسوزی کنی). در گردی گاهی «دل» همراه نرمی به کار می‌رود:

دصي نئرمی dil narmî

یکی از موارد کاربرد «ک» در زبان گردی، معرفه‌سازی است. در این بیت نظامی هم - با توجه به توضیح دکتر ثروتیان - کاف را نشانه معرفه تصور کردن، درست‌تر به نظر می‌رسد؛ تو عقاب صیدافکنی و لشکر دارا جوجه‌هایی بیش نیستند که می‌توانی با آنها بازی کنی (به نقل از همانجا). لشکریان دارا معرفه‌اند: الف) پئوان piyâwân مردان، ب) پئاووه کان piyâwâkân مردان. واژه‌های الف و ب هر دو جمعند اما در واژه ب از کاف معرفه‌ساز استفاده شده است و منظور از مردان، مردانی است که برای مخاطب شناخته شده است.

### ترکیبات و اصطلاحات

در این بخش ترکیبات و اصطلاحات و عباراتی بررسی شده است که برای گردزبانان آشنا و قابل فهم است.

آزاد کردن گردن

بیا ساقی آزاد کن گردنم سرشک قدح ریز در دامنم  
(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۴۴)

اصطلاح آزاد کردن گردن دقیقاً ترجمه تحت اللفظی ترکیب گردی گه ردن ئازائی garden âzâyî به معنی حالیت طلبیدن است: گه ردنم ئازاکه gardenm âzâka؛ مرا حلال کن.

این اصطلاح تکیه‌کلام رایج گردزبانان به‌ویژه در اعیاد مذهبی است. علاوه بر این زمانی که فردی به حج می‌رود از مردم حالیت می‌طلبد یا کسی که از دنیا رحلت می‌کند. بستگانش از دیگران می‌خواهند او را حلال کنند:

توو خووا گه ردنی ئازاکه ن tû xowâ garden  
âzâkan؛ شما را به خدا سوگند می‌دهیم او را حلال کنید.

صالحی صاحب (۱۳۶۲: ۶۸) و حق‌شناس (۱۳۸۴: ۲۴) نیز گه ردن ئازائی را به همین مضمون به کار برده‌اند.

### نرم آمدن

ز زینش درآورد چون تند شیر  
ز تارک بیفتاد ترکش به زیر  
بهاری پدید آمد از زیر ترگ  
بسی نغز و نازک‌تر از لاله برگ

گوٹ لے شمشاص بگره چون هاوار نٔکا  
تث نٔگتھی هاوار لے دوری یار نٔکا

(فانع، ۱۳۸۶: ۶۷)

Gowelašimšálbigraèonhâwârakâ  
Teāgay hâwâr la dūrî yârakâ

به نغمه نی لبک گوش فرادهید که چگونه فریاد  
می کند! آیا می دانی که ناله او برای دوری از یار است؟

چنان برزن این دم که دادش دهی  
که بادش دهی گر به بادش دهی

(نظامی، ۱۳۷۶: ۴۸۶)

دستگردی نوشته است: چنان دم را برزن که داد خوشی و  
صلای خرمی را بدهی زیرا اگر داد خوشی نداده و خوشی را  
به باد دهی، سرمایه را به باد داده‌ای که بادش برد (که بادش  
کنی) (همانجا). ثروتیان هم نوشته است: به باد دادن چیزی  
را: آن را بیهوده تلف کردن و نابود ساختن، باد دادن کسی: او  
را فریفتن و هیچ چیز به او ندادن، به کنایه‌ای در آن دم دمیدن  
و فروخته‌تر کردن و مغرور و متکبر کردن. «این دم و نفس  
را چنان بزنی که داد او بدهی و خوش بگذرانی و بیهوده تلف  
نکنی زیرا اگر به بادش بدهی و بیهوده تلف بکنی به جای  
داد به او باد می دهی و او را می فریبی» (نظامی، ۱۳۸۶: ۷۸۸).

این اصطلاح همان با به قولاً کردن bâ ba qūlâ  
kirdin در زبان کردی است. به قول سعدی احمق را  
ستایش خوش آید، چو لاشه که در کعبش دمی فربه نماید  
(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۷۵).

بای کرده قولی bāy kirda qulî کنایه از «در قوزک پای  
او دمید» (رخزادی، ۱۳۸۲: ۶۷).

شیاوي نٔبـووة و نٔم درؤي داوة  
نٔو لة خوي بايي دٔبٔت بٔم ناوة  
درؤدان لٔگتٔص لٔخوبايي بوون  
جادٔبن بٔهؤي هٔردور رسوا بوون

(رضایی، ۱۳۸۴: ۱۱۲)

šeyâw nabwaw m diruy dâwa  
w la xoy bây dabet bam nâwaâ  
Dirūdân lagâi laxobâyî būn  
Jâdâbinbahoyhardüriswâbūn

نٔمو بٔخشندهٔ بٔه دصي نٔرمي  
بٔه شٔوق و زٔوق بٔه هٔستي گٔرمي

(ولید «وه لی دیوانه»، ۱۳۸۳: ۲۵)

w baxšandaya ba diīt narmîâ  
Bašawqūzawqūbahastîgarmî

او با دل مهربان و شوق و ذوق و احساس گرم خودش  
بخشنده است.

### گوش گرفتن

ترنم شناسان داستان نیوش ز بانگ مغنی گرفتند گوش  
ضرورت شد این شغل را ساختن چنین نامه‌ای نغز پرداختن  
(نظامی، ۱۳۸۶: ۹۲)

ثروتیان نوشته است: مغنی چنان بد می خواند که  
هنرشناسان گوش گرفته اند تا نشنوند یا هنرشناسان و  
دوستان هنر از خواندن و شنیدن اشعار شاعران به تنگ  
آمده اند (داستان های شعری گذشتگان) و نمی خوانند و  
حاضر به شنیدن آن نیستند، بنابراین نوشتن کتابی نو چون  
شرفنامه لازم و ضروری است (همان: ۴۸۶).

اصطلاح گوش گرفتن ترجمه تحت اللفظی کردی است  
به معنی گوش فرادادن و چون اصولاً مغنی، آواز خوش و  
دلنشینی دارد و گوش کردن به غنا معمول و مرسوم است  
توضیح دکتر ثروتیان مناسب به نظر نمی رسد زیرا در زبان  
فارسی (جز لهجه شیرازی) «گوش کردن» به کار می برند  
نه «گوش گرفتن» (صالحی و پارسا، ۱۳۹۰: ۴۴). شاهد  
مثال های کردی زیر گواه این مدعاست:

مٔردم گوش بگرن لٔتي بٔدبٔختئية  
دو نٔفٔر ئك رٔتگ لٔ ئيران نئية

(مشتاق، ۱۳۷۰: ۴۵)

Mardim gūš bigrin lay badbaxt ya  
Dū nafar yakøang la îrân nîya

مردم! به این سخن که نشانه بدبختی است گوش  
کنید: دو نفر صادق و راستگو در ایران پیدا نمی شود.

ز خاکی که بر آسمان افکنی سر و چشم خود را زیان افکنی  
(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۸۷)

این بیت نوع دیگر از مثل مشهور مشترک فارسی و  
کُردی «تف به آسمان» است. این گونه تغییر را می توان  
نوعی دگردیسی مثل دانست چون بر اثر مرور زمان به  
جای خاک، تف به کار رفته است. این مثل در زبان  
کردی زیاد به کار می رود:

عه ییبه یه ک وتن له عه قل دووره  
دیاره وهه ک تفی سه ره به ره و ژوره

(دباغی، ۱۳۶۲: ۷۴)

âybiyak vitin la aqlaw dūra  
diyara vak tifi sar baraw jū ra

از یکدیگر عیب جویی کردن کار عاقلانه ای نیست.  
مانند تف کردن به آسمان است که به صورت خودت  
برمی گردد.

تقی سه ر به ره و ژوره، روی خوت ده گریته وه  
(پارسا، ۱۳۸۷: ۸۶)

tifi sar baraw žūra rüy xut agritaw

تفِ رو به بالا به صورت خودت بر خورد می کند.

### بحث و نتیجه گیری

با توجه به اینکه پژوهش های پیشین اثبات کرده بود که  
نظامی در هفت پیکر و خسرو و شیرین از زبان و فرهنگ  
مادری تأثیر پذیرفته است در پژوهش پیش رو نیز در  
حوزه زبانی واژه ها، ترکیبات، عبارت ها، اصطلاحات و  
مثل نماهایی از شرفنامه را بررسی کردیم: برخی از آنها  
فقط در زبان کُردی کاربرد دارند و اگر کسی با زبان و  
فرهنگ کُردی آشنا نباشد مفهوم آنها را درک نمی کند مانند  
واژه رو در مصراع «خر افتاد و جان داد و خربنده رو».  
بعضی دیگر ترجمه تحت اللفظی است مانند گردنم را آزاد  
کن که دقیقاً ترجمه «گه ردن نازایی» کُردی است که هر  
کُردزبانی به آسانی مفهوم آن را درمی یابد اما پارسی گویان از  
آن مفهومی دیگر را تصور می کنند که منظور نظامی نیست.

شایسته تمجید نبوده است و او به دروغ از او تعریف  
کرده است. او از این تعریف و تمجید متکبر و مغرور می شود.  
دروغ گفتن و دچار تکبر شدن، هر دو مایه رسوایی است.  
پس باد دادن معادل **بای کرده قولیا** *bây kirda qulyâ*  
ترجمه «در کعبش دمید» و له.  
**خو بابی بوون** *bây būn laxo* ترجمه مغرور شدن، کُردی  
است که نظامی آن را در شعر آورده.

### مثل ها (مثل نماها)

در این بخش مثل هایی مشترک میان دو زبان فارسی و  
کُردی را برگزیده ایم که امروزه بیشتر میان کُردزبانان رایج  
است:

به جایی نخسبد عقاب دلیر که آبی توان بستن او را به زیر  
(نظامی، ۱۳۷۶: ۳۵۳)

مصراع دوم بیت مذکور برای کُردزبانان کاملاً آشناست:

ئقو کابرا جورثکه رای و تددبیری  
له جیک ناخفت ئو چتته ژئری

(فولکلور)

îwîkâbirâ jureka rây u tadb râ  
La jek nâxafe-âw ètažerî

آن مرد، انسان چاره اندیشی است. همیشه مواظب است.  
در جایی نمی خوابد که آب به زیرش برود. یعنی مرد مدبری  
است. مواظب است مشکلی برایش ایجاد نکنند.

نباید که ما را شود کار سست سبو ناید از آب دایم درست  
(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۴۰)

مصراع دوم، پیش از نظامی هم کاربرد داشته است اما  
امروزه در میان کُردزبانان بیش از فارسی زبانان کاربرد دارد:

گوژه، هه مپشه به ساغی نایه تتهوؤ بو ماص (پارسا، ۱۳۸۷: ۱۱۰)

Goza hamîša ba sâqî nâyetawa bū mâî

کوزه هم زمانی می شکند.

شرفکندی هم در کتاب خاطرات خود به این مورد اشاره کرده  
و آن را نقلی از عرب دانسته است (شرفکندی، ۱۹۹۷: ۴۴۸).



دبّاغی، ملا غفور متخلص به «حافظ» مهابادی (۱۳۶۲).  
دیاری مه هاباد. مه هاباد: سه ییدیان.  
دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷). لغت‌نامه. زیر نظر دکتر محمد  
معین. تهران: انتشارات دانشگاه تهران  
رخزادی، علی (۱۳۸۲). گواره ی کورده واری. سندج:  
ناشر مؤلف.

رضایی، محمد حسن متخلص به «مه ینه تی» (۱۳۸۴).  
دیوان مه ینه تی. به کوشش جمیل زند کریمی. سندج: هه ژار.  
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). پیر گنجه در جستجوی  
ناکجا آباد. تهران: سخن.

سعدی شیرازی (۱۳۷۴). گلستان. تصحیح غلامحسین  
یوسفی. تهران: خوارزمی. چ ۴.

شرفکندی، عبدالرحمن متخلص به «هه ژار» (۱۹۹۷).  
چیشتی مجبور. پاریس: چاپی یه که م.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). هه نbane بورینه (فرهنگ کردی -  
فارسی). تهران: سروش. چ ۲.

شیخ الاسلامی، محمد امین متخلص به «هیمن». (۱۳۵۲).  
تاریک و روون. مه هاباد: سه ییدیان.

صالحی، ژیلا و سید احمد پارسا (۱۳۹۰). «بررسی  
جلوه‌های زبانی فرهنگ مادری در خسرو و شیرین و هفت  
پیکر نظامی گنجه‌ای». کاوش‌نامه (مجله زبان و ادبیات  
فارسی دانشگاه یزد). س ۱۲، ش ۲۲، ص ۳۱-۵۷.

صالحی صاحب، عمر متخلص به «کولیل» (۱۳۶۳). له  
هه ر چیمه نی دیمه نی. جواهری. چ ۱.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). تاضگه ی ئه وین. دانشگاه کردستان.  
عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: اشجع.  
فتاحی قاضی، قادر (۱۳۶۴). امثال و حکم کردی.  
انتشارات دانشگاه تبریز.

قانع (۱۳۶۸). دیوانی قانع. به کوشش برهان قانع. سقز:  
محمدی.

مشتاق، شاهمراد متخلص به «شامی» کرمانشانی. (۱۳۷۰).  
چه پکه گوّل. تهران: سروش. چ ۶.

معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر. چ ۸.  
ملا محمد پسر ملا عثمان، متخلص به «مه حوی».

برخی دیگر هم میان زبان کردی و فارسی مشترک است  
مانند واژه گرگی در مصراع «به گرگی ز گرگان توایم  
رست». همه این شاهدها از تأثیر زبان و فرهنگ مادری  
شاعر بر شعر او حکایت دارد.

پس از بررسی موارد یادشده این نتیجه حاصل شد که  
نظامی در شرفنامه هم مانند هفت پیکر و خسرو و شیرین  
در حوزه زبانی واژه‌ها، ترکیب‌ها، عبارات و اصطلاحات و  
مثل‌نماها متأثر از فرهنگ و زبان مادری است و آشنایی با  
فرهنگ و زبان مادری او فهم و درک بیت‌های مبهم مرتبط  
با آن زبان و فرهنگ را برای خوانندگان آسان‌تر می‌کند،  
ایشان را در درک بهتر ذهن و زبان او یاری می‌رساند و  
مطالعه آثارش با این نگرش، فارسی‌زبانان را با فرهنگ و  
زبانی دیگر، مستقیم یا غیر مستقیم آشنا می‌سازد، ارتباط  
گردزبانان را نیز با گذشته فرهنگی و زبانی خود مستحکم‌تر  
می‌گرداند و روابط فرهنگی میان گویشوران این دو زبان را  
تحکیم می‌بخشد.

## منابع

انوری، حسن (۱۳۹۰). فرهنگ فشرده سخن. تهران: سخن. چ ۷.  
بابان، شکرالله (۱۳۶۱). فرهنگ فارسی - کردی.  
پژوهشکده کردستان‌شناسی.

پارسا، سید احمد (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های  
کردی و فارسی. دانشگاه کردستان. چ ۱.

پارسا، سید احمد و حبیب الله سلیمی (۱۳۹۲). «تبیین  
نکته‌ای مبهم در بیتی از شرفنامه نظامی گنجه‌ای، با تکیه  
بر شواهد کردی». فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران  
زمین، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج. س ۳، ش ۱ (پیاپی  
۴)، ص ۴۵-۶۱.

ثروتیان، بهروز. «مقدمه». ر.ک. نظامی (۱۳۶۶).  
حافظ شیرازی (۱۳۸۲). شاخ نبات حافظ. به تصحیح  
محمد رضا برزگر خالقی. تهران: زوار.

حق‌شناس، محی الدین (۱۳۸۴). شاره که م سنه.  
تهران: پانید.

داستان شیرین و فه رهاد کردی.

- (۱۳۸۱). دیوانی مه حوی. به تصحیح ملا عبدالکریم مدرس. سنندج: انتشارات کردستان.
- نظامی گنجه‌ای (۱۳۶۴). لیلی و مجنون. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: توس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). خسرو و شیرین. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: توس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). شرفنامه. تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). شرفنامه. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۸). فرهنگ گردی - فارسی. به کوشش محمد رئوف توکلی. تهران: توکلی.
- ولید، متخلص به «وه لی دیوانه» (۱۳۸۳). دیوانی وه لی دیوانه. سنندج: انتشارات کردستان.